

تفکر نوین سیاسی اسلام. نوشته حمید عنایت، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.

دکتر حمید عنایت، پژوهنده متفکر و صاحب نظر، در اوج شکوفایی کار خود، در مرداد ماه ۱۳۶۱ در سن پنجاه سالگی به مرگ مفاجه درگذشت. اندکی پس از مرگ دردناک او، آخرین و احتمالاً مهمترین اثرش با عنوان *Modern Islamic Political Thought* در لندن به زبان انگلیسی منتشر شد. آقای دکتر نصرالله پورجوادی در شماره اول سال سوم مجله نشر دانش (آذر و دی ۱۳۶۱) نقدی بر این کتاب نوشتند. خوانندگان ایرانی و دوستان و دوستداران دکتر عنایت هم طبعاً مشتاقانه چشم‌براه ترجمه آن بودند. لازم بود که این اثر گراندتر هر چه زودتر به زبان فارسی برگردانده شود و این ترجمه همانند کارهای خود دکتر عنایت در نهایت دقت و صحت انجام گیرد.

کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر یا تفکر نوین سیاسی اسلام، کتابی است تحلیلی و نه توصیفی، و آکنده از بحثهای باریک تفسیر قرآن و فقه و اصول و کلام و حتی منطق. تاریخ وقایع نیست بلکه تاریخ اندیشه‌ها و سیر تکوین و تکامل آنهاست. و طبعاً به آراء و اقوال دانشمندان قدیم و جدید ایران و اسلام از اخوان الصفا گرفته تا اخوان المسلمین استناد شده و گستره موضوع آن ایجاب می‌کند که مترجم علم و اطلاع کافی از مباحث مطرح شده، و لااقل از اصطلاحات و نام اشخاص و کتابها داشته باشد.

ترجمه آقای صارمی از این کتاب، ترجمه‌ای شتابزده می‌نماید و اشکالات عدیده‌ای در روش ترجمه و ضبط اعلام و اصطلاحات آن دیده می‌شود، و از نثر فارسی آن پیداست که مترجم کوششی برای سیاق فارسی دادن به عبارات ترجمه خود به کار نبرده است.

در این ترجمه گاه تعبیرات غریبی راه یافته است نظیر «شاه فتر... خلافت» (ص بیست و هفت)، «خیز آب ناسیو نالیستی» (ص ۱۶۵)، «حیله کلبی خود ستمگران»، «تئوری امامت و دکترین مهدویت» (و بسیاری تئوری‌ها و دکترین‌ها، در اغلب صفحات)، «درامهای رادیکال برشتی» (ص ۲۰۶)، «منطق سوسیالیستی و منطق دولتی» (ص ۱۴۰، ۱۵۸)، «اشخاص خصوصی» (ص

## درباره کتاب «تفکر نوین سیاسی اسلام»

کامران فانی

۱۶۸)، «از گردش قرن به این طرف» (ص ۲۵۷)، و «مسجد دانشگاه» یا «مسجد دانشگاهی الازهر» (ص ۲۶۲) به جای جامع الازهر و نظایر آن. اینک به بررسی اجمالی این ترجمه، در چهار بخش می‌پردازیم: ۱) اشکالات روش ترجمه، ۲) ضبط نادرست نام اشخاص و کتابها، ۳) ضبط و تعبیر نادرست اصطلاحات، ۴) نمونه‌ای از عبارات نامفهوم، تعبیرات غریب و ترجمه‌های نادرست.

### ۱. اشکالات روش ترجمه

الف) در مقدمه مؤلف بحثی هست راجع به روش آوانویسی کلمات و اصطلاحات فارسی و عربی به خط لاتین که ترجمه آن به کار خوانندگان فارسی نمی‌آید. نخستین - و تنها - کسی که باید آن قواعد و روش را به کار می‌برد مترجم این اثر بود که به شهادت مثالهای عدیده‌ای که نقل خواهد شد آن را به کار نبسته و بسیاری اعلام و اصطلاحات را غلط خوانده و غلط نوشته‌اند.

ب) لازم بود اسامی کتابهای اروپایی ترجمه نشود. چون ترجمه عنوان کتاب یک فایده کوچک دارد (آگاهی خواننده فارسی زبان از مفهوم عنوان) و یک ضرر بزرگ (اینکه اگر کسی جویای اثر اصلی باشد از مشخصات آن که طبعاً شامل نام ناشر و سال انتشار آن هم می‌شود، بی اطلاع می‌ماند). لذا فقط باید توضیحات و توصیفات کتابشناسی را ترجمه کرد، نه عناوین را - خواه این عناوین عربی باشند یا اروپایی. به خط فارسی برگرداندن اسامی خاص اینگونه مؤلفان در پیوستها یا پانویسهای کتابشناختی نیز نقض غرض است. مترجم تفکر نوین...، غالب اسامی و عناوین را به فارسی درآورده است. البته در مواردی چند، بعضی از اطلاعات و مشخصات کتابشناختی را به زبان اصلی هم یاد کرده که وافق به مقصود نیست. به هر تقدیر اگر هم قیدی در آوردن ترجمه فارسی نام و نشان کتابها داریم، نباید مشخصات کامل کتابشناختی را به زبان اصلی نیز، بخصوص اول‌بار که به کتاب ارجاع داده می‌شود، در کنار آنها بیاوریم.

پ) از همه مهمتر اینکه مؤلف (دکتر حمید عنایت) در این کتاب اقوال زیادی از کتابهای فارسی نظیر ولایت فقیه امام خمینی و توضیح المسائل آیت‌الله خوئی و آثار استاد شهید مرتضی مطهری و آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و دیگران نقل کرده

- یعنی طبعاً از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده - که مترجم به جای آوردن نص فارسی آنها، از نو آنها را از ترجمه انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است. فقط دیده شد که قولی از دکتر شریعتی از متن فارسی برگرفته شده است.

ت) نص آیات و احادیث و اخبار و قواعد فقهی نیز لازم بوده یافته و آورده شود.

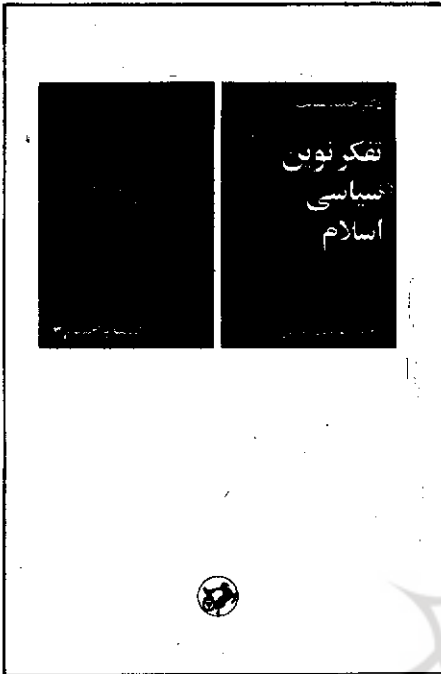
ث) سنوات میلادی، آنجا که لازم می‌نمود، به تاریخ هجری قمری و شمسی تبدیل نشده است، به طوری که سال شهادت استاد مطهری را طبق متن ۱۹۷۹، و تاریخ تولد و وفات دکتر شریعتی ۷۷-۱۹۳۳ و تاریخ رحلت آیت‌الله بروجردی، ۱۹۶۱، و تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ و انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ آمده است. اصولاً هر جا که سخن از ایران و ایرانیان و وقایع تاریخی معاصر ایران در میان است، همه تاریخها میلادی است (از جمله نگاه کنید به صفحات ۱۵۲، ۱۵۳ و ۲۰۸).

### ۲. ضبط نادرست نام اشخاص و کتابها

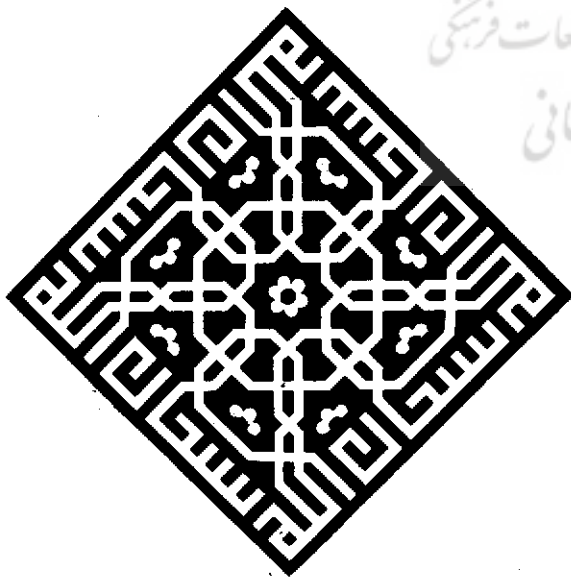
الف) اشخاص: وقتی که مترجم اسامی معاصرانی نظیر حامد الگار را به صورت حمید الگار (صفحات ۳۲، ۲۲۶) یا مادلونگ را به صورت میدلونگ (ص دوازده) یا جورج مقدسی را به صورت جرج مکدیسی (ص ۲)، یا آلبرت حورانی را به صورت آلبرت هارونی (صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۳)، یا حبیب عازوری را به صورت آزوری (ص ۶۰)، یا مصطفی سباعی (رهبر اخوان المسلمین سوریه) را در سراسر کتاب (بویژه از ص ۱۵۹ تا ۲۰۴) به صورت سیانی می‌آورد، یا هضیبی (جانشین حسن البنا) را به صورت حضیبی (ص ۱۰۵) می‌آورد، و یا مشاهیری همچون فضل‌بن شاذان را به صورت فضل‌بن شدهان (ص ۴)، یا حسان بن ثابت را به صورت حسن بن ثابت (ص ۱۸)، یا باقلانی را به صورت بقیلانی (صفحات ۶۴، ۶۵) و یا امام ابوحنیفه را به صورت امام حنفيه (ص ۲۰۶) می‌نویسد. آیا می‌توان انتظار داشت که هر قوس (ص ۲۲) را به صورت صحیحش یعنی حرقوس بنویسد، یا امیه بن ابی‌السلت (ص ۱۸) را به صورت صحیحش ابی‌الصلت؟ اینها نامهای مشهوری است و گرنه در خواندن و نوشتن نامهای نامشهور اشتباهات فراوانی در ترجمه آقای ابوطالب صارمی دیده می‌شود که بعضی از آنها را فهرست‌وار یاد می‌کنیم.

## غلط

## درست



ابوالعلاء مودودی (سراسر کتاب)	ابوالاعلیٰ
مرصافی (ص ۱۴۶)	مرصفی
الجزاوی (ص ۱۵۴)	الجزاوی
الباهی (ص ۱۹۴)	البهی
جعفری (ص ۲۷۶)	جعفری
خنیزی (ص ۲۷۴)	خنیزی
فارق المظهر (ص ۲۸۰)	فريق المزهري
دروازه (ص ۲۹۴)	دروزة
کوتام (ص ۲۹۷)	کاتم
فايض سابق (ص ۲۹۷)	فايز صائغ
قونیمی (ص ۱۵۴)	غنیمی
ابوریاض (ص ۲۸۲)	ابوریه
رفاعة رافعی (ص ۲۹۳)	رفاعة رافع الطهطاوی
هیم (ص ۲۹۳)	حئیم
مخامر (ص ۲۹۸)	مخیمر



ب) نام کتابها: در ضبط عنوان کتابها هم شتابزدگی و بی‌دقتی بسیار به چشم می‌خورد، ظاهراً آقای صارمی حتی آثار مشهور مؤلف همین کتاب (دکتر حمید عنایت) را هم نمی‌شناسد و الا چگونه ممکن است کتاب اندیشه سیاسی عرب را که دو چاپش از سوی همین ناشر (امیر کبیر) منتشر شده، به آقای محمد رضا حکیمی نسبت دهد (ص ۲۸۶)؟ به هر تقدیر، اسامی بسیاری از کتب قدیم و جدید در این ترجمه با املائی نادرست ضبط شده است. از جمله النقض اثر عبدالجلیل قزوینی، کتاب النقد (ص ۲۵) و نام مؤلف آن عبدالجلال آمده است. همینطور کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریه اثر معروف ابن تیمیه به این صورت آمده... فی نقد کلام الشریعة القادریه (ص ۲۵)، یا الهوف به صورت لحوف (ص ۲۶۶)، یا القدير علامة امینی به صورت القسدير (ص ۴۱) یا طبایع الاستبداد به صورت طباع الاستبداد (ص ۶۰)، یا الحسین ثائرأ، الحسین شهیداً به صورت... شاهدأ (ص ۲۶۰). بهتر است بقیه را فهرست وار یاد کنیم:

در ص ۱۳۸ مترجم تقلید مردان از زنان را سخانت آورده، حال آنکه مؤلف تخنث نوشته است.

در ص ۱۷۶ در ترجمه حدیث نبوی که سه چیز هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، نوشته شده: خون او، مالش، و شهرتش. حال آنکه در اصل عرض است که بهتر بود ناموس یا آبرو ترجمه می‌شد.

در ص ۲۰۲ (و جاهای دیگر) همه جا به جای قاعده فقهی نوشته شده فرمول حقوقی.

در ص ۲۴۸ به جای واجب کفائی، آمده است وظیفه تجمعی!

در ص (سی و شش): «چهره این بزرگان را با قیاس نقیض... ترسیم کنند.» اصطلاحی به نام قیاس نقیض در منطق و اصول و حتی در محاوره نداریم. مراد مؤلف این است که به نحو متناقض یا متناقض‌نمایی ترسیم کنند.

در ص ۸-۹: در این جمله: «این امر به سائق مصلحت استدراج (حکمت التدریج) الزام شده بود.» و در جمله‌های پیش از آن، بحث در حکمت تدریج تعالیم و تشریح اسلام است و ربطی به استدراج ندارد. درست است که استدراج با تدریج از یک ریشه است، ولی همه هم‌ریشه‌ها یک معنی نمی‌دهند. استدراج معنای منفی دارد و یک اصطلاح ژرف قرآنی است که عبارت است از املاء یا امهال الهی (مهلت دادن و نعمت دادن و غافلگیر کردن خداوند، گنهکاران را). نکته اینجاست که وقتی مؤلف فقط حکمت تدریج را ذکر و حتی آوانویسی کرده، که درست هم هست، چرا کلمه استدراج که مناسبتی با آن ندارد به میان آمده است.

در ص ۴۷ از قول یکی از مؤسسان مذاهب اربعه آمده است که اضربوا بقولی عرض الحائط (سخن مرا - به شرط مخالف بودنش با قرآن و حدیث صحیح - به جبهه دیوار بزنید، یعنی به آن اهمیت ندهید) که در ترجمه آقای صارمی این عبارت که در اصل هم آوانویسی شده بوده است، به این صورت آمده: اضربوا بقول عرض الحديث.

در ص ۴۸ دارالتقريب المسلمین. این نام درست نیست. یعنی هم از نظر واقع و هم از نظر جمع نشدن اضافه و الف و لام. درست آن - چنانکه در متن اصلی هم آمده - «دارالتقريب» یا «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» است. اگر لااقل دارتقريب

غلط	درست
رياض الحق (ص ۲۵۲)	رياض القدس
محجة الدعوة -	مهج الدعوات -
و منهج العناية (ص ۲۷۷)	ومنهج العناية
منهج الكرامه... (ص ۲۷۷)	منهاج الكرامه...
الدعوة السنة المحمدية - (ص ۲۸۲)	اضواء على السنة المحمدية
قرار الحياة... (ص ۲۸۵)	قرار الهيئة...
... التهديدات المحاصرة (ص ۲۹۲)	التحديات المعاصرة
الكلام (ص ۲۹۳)	الكلم الثمان
الحسين اللهي (۳۰۴)	الحسين عليه السلام

### ۳. ضبط و تعبیر نادرست اصطلاحات

پیش از ارائه نمونه، یادآوری این نکته لازم است که در غالب موارد (یعنی اغلب اصطلاحات و نیز نام اشخاص) کافی بود مترجم همان اسم یا اصطلاح آوانویسی شده مؤلف را درست می‌خواند، نه اینکه همواره در صدد یافتن معادل آن برمی‌آمد. در ص ۴ اصطلاح همج الرعاع که در نهج البلاغه هست و از امالی شیخ طوسی نقل شده همج الرعاء نوشته شده است. در ص ۱۲ امامة الجبایره به صورت امامة الجابره آمده است.

در ص ۲۰ تعبیر ماهیت خدا درست نیست، چه خداوند ماهیت ندارد، تعبیر درست آن در زبان فارسی ذات خدا یا ذات باری است.

در ص ۲۶ به خداوند ذهن نسبت داده شده، باید به علم تعبیر می‌شد.

در ص ۸۲ کلمه سائره یا قاعده فقهی معروف: الضرورات تبیح المحظورات به این صورت آمده است: الضرورة بها المحظورات که هیچ معنایی ندارد.

در ص ۱۲۲ یک اصطلاح مربوط به اصول فقه هست که خود مؤلف هم آوانویسی کرده است: سد ذریعه. ولی مترجم به این صورت آورده: سد ظهریه.

المسلمین (بدون الف و لام بر سر تقریب) گفته شده بود، باز یک چیزی بود.

در ص ۱۵۰ هم این الف و لام نادرست - که در متن اصلی هم نیست - دیده می‌شود العزّة الوعی العریبی که در اصل عزة الوعی العریبی است.

در ص ۲۶ اصطلاحی به نام «آئین تجلی» ذکر شده. اصل آن doctrine of emanation است و معادل آن صدور یا فیض.

در ص ۵۴ عهدنامه کوچوک کینارجا، به صورت کوچک قینارجه درست است (نگاه کنید به دایرة المعارف فارسی).

استطراداً باید گفت کیراویه هم (صفحات ۲۹ تا ۳۳) درست نیست، کبرویه درست است. یا همچنین از هاریون (ص ۶۱) درست نیست، از هریان یا از هریها درست است.

در ص ۸۲ التناصب بالقوه آمده است که طبق حرف نویسی خود مؤلف التغلب بالقوه درست است. در صفحه بعد هم تغالب درست نیست، تغلب درست است.

۴. نمونه‌ای از عبارات نامفهوم و ترجمه‌های نادرست نخست باید گفت که حتی در ترجمه عناوین فصلهای کتاب دقت کافی به عمل نیامده است:

- نام فصل مقدماتی کتاب «ارتباط (یا ربط) گذشته و حال» است، که در این ترجمه به صورت «دییاجه‌ای بر آشنائی» در آمده.

- عنوان فصل اول «تشیع و تسنن: تعارض و توافق» است. یا می‌توان گفت «تعارض و توافق شیعه و اهل سنت»، که در این ترجمه تنها به صورت «مذهب شیعه و مذهب سنی» آمده است.

- فصل سوم «اندیشه (یا مفهوم) حکومت اسلامی» است، که به «تصور کشور اسلامی» ترجمه شده است.

- درص بیست و پنج «... مسیحیت، مانویت و سایر ایمانهای بیگانه». ادیان بیگانه درست است.

- در ص بیست و هفت: «شاه فتر... خلافت» که بیشتر به آن اشاره کردیم از این قرار است: «شاه فتر تمام نهادهای سیاسی، یعنی خلافت...» که می‌شد به آسانی چنین تعبیر کرد: رکن همه نهادهای سیاسی، یعنی خلافت.

- در ص سی و نه: «در طرف دیگر اینن طیف

مونتگمری وات با ذکر این نکته که شیعیان نخستین بیشتر از میان اقوام عرب جنوب که سنن شاهمداری آنها با یک «پادشاه نیمه خدا» مخصوصاً نیرومند بود، توجه خوانندگان را جلب می‌کنند.

این جمله طولانی در مطابقه با متن، یک عبارت و یک فعل کم دارد. عبارتی که در ترجمه آقای صارمی حذف شده این است: به عوامل اجتماعی در تکوین تشیع عطف توجه می‌کنند. و ترجمه کاملش از این قرار است: «در جای دیگری از طیف این برداشتها، مونتگمری وات به عوامل اجتماعی در تکوین تشیع عطف توجه می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که شیعیان نخستین غالباً از قبایل جنوب عربستان بودند که در میان آنها سنن پادشاهی - آنهاهم پادشاهان نیمه‌الوھی - ریشه‌دار بوده است».

- در ص ۵: «شیعیان در حفظ هر دو جنبه گرایش احتیاط آمیز خود در برابر اکثریت موجود در جهان اسلام، ناچار بوده‌اند که با قدرت اصطلاحات رایج مقابله کنند». معنای با قدرت اصطلاحات رایج مقابله کنند معلوم نیست. ترجمه دقیقتر از این قرار است: «شیعیان برای حفظ هر دو جنبه روش و نگرش محتاطانه‌شان در برابر اکثریت، در میان امت جهانی اسلام، ناچار بوده‌اند به معتقدات ریشه‌دار خود متمسک شوند».

- در ص ۱۶: «کتاب مذهب شیعه تألیف دوایت دانلدسن در مذهب شیعه چیزی جز چهار چوبی از گریه و زاری، خود زنی و خودکوبی و سایر مراسم عاطفی به یادبود امامان شهید نمی‌بینند». ترجمه اندکی سر راست ترش این است: «... در تشیع چیزی جز عزاداری (یا سینه‌زنی) و زنجیرزنی و سایر شعایر (یا مراسم) پرشور که به یاد شهادت ائمه برپا می‌شود، نمی‌بینند».

- در ص ۱۹: «... مهمتر از همه اینکه عقلگرایی، بمنزله خاصه‌ای از برگزیدگان و متمکن در اصل اجتهاد، مورد تجاوز تمام مشخصات دیگر، وقتی که به حد افراط رسیده‌اند، قرار گرفته است.» تصور نمی‌شود که از این جمله بتوان معنایی بیرون کشید. این جمله در اصل هم سخت و پیچیده است. ترجمه نزدیکتر به متن از این قرار است: «مهمتر از همه اینکه عقلگرایی که خود یکی از صفات نخبه گرایی است و در اصل اجتهاد تقدیس یافته است، با این ویژگیها - وقتی که از حد متعارف فراتر می‌رفته است - مخالف بوده است».

- در ص ۱۹ تعبیر غریبی آمده است: سنگرهای حنفا. حال

آنکه معنا و ترجمه سر راست آن مواضع اهل سنت است.  
— در ص ۲۹ عبارت نشر عقلی به کار رفته که مراد مشرب عقلی است.  
— در ص ۳۵ مراد از «نهضت‌های غیر حنیف» نهضت‌های بدعت‌گراست.

— در ص ۸۶: «تحدیرات او در مورد شر و هرج و مرج می‌بایست جدی گرفته شود، زیرا که از نهاد یک روشنفکر کاذب که با روشی کلی دکتترین‌های مساعد به حال طبقات فرمانروا را تبلیغ می‌کند بر نمی‌خیزد...» ترجمه سر راست ترش این است: «هشدارهای او در مورد مصائب هرج و مرج، از آن روی باید جدی گرفته شود که از مقوله تبلیغ عقاید بدبینانه شبه روشنفکرانه که موافق طبع طبقات حاکمه باشد نیست.»

— در ص ۱۴۰ کلمه منطوق، درست به کار نرفته است: «در کاربرد منطوق سوسیالیستی» می‌توان به جای آن گذاشت «زبان و بیان» تا جمله معنی بدهد. عبارت زیر هم همین اشکال را دارد: «اهمیت مقاله خطیب در این است که منطوق دولتی و مذهبی زمان را... در حمایت از ناسیونالیسم عرب منعکس می‌کند. چنین منطوقی...» (ص ۱۵۸). آقای صارمی منطوق را در برابر rhetoric به کار برده. هیچ فرهنگی نه منطوق را چنین معنی می‌کند و نه در برابر rhetoric منطوق می‌گذارد. ترجمه سر راست جمله از این قرار است: «اهمیت مقاله خطیب در این است که نمونه سخنوری رسمی و دینی آن زمان در تأیید از ناسیونالیسم عرب است.»

— در ص ۱۶۵: «هر گونه خیز آب ناسیونالیستی.» بهتر است گفته می‌شد «هر گونه شور و شدت ناسیونالیستی.»

— در ص ۱۶۵: «با دادن ساختمان اسلامی به غرور عربی خود.» سر راست ترش این است: با نهادن سرپوش اسلامی بر...  
— در ص ۱۶۵ تعبیری درباره شاهنامه فردوسی آمده است که چنین ترجمه شده: «ناگوارترین مرثیه درباره انهدام دولت ساسانی است.» درستش: پرشورترین (یا دلگدازترین) مرثیه است.

— در ص ۲۰۵: «اسلام و سوسیالیسم دو نظام جداگانه، جامع و انقسام ناپذیر فکر و زندگی هستند. از این رو هیچ سازش یا ترکیبی میان آنها امکان‌ناپذیر نیست.» درستش این است: امکان

پذیر نیست.  
— در ص ۲۴۱ مؤلف در بحث از «تقیه»، بحث لغوی و تطبیقی پیش می‌کشد و می‌گوید معادلهای انگلیسی‌ای که برای تقیه گذاشته‌اند، از جمله dissimulation یا concealment (expedient) موجه و دقیق نیست. مترجم در اینجا به جای آوردن نص این معادلهای انگلیسی، ترجمه فارسی آنها را آورده است، گویی بحث مترادف‌های فارسی تقیه در میان است، و لذا نکته منظور مؤلف از دست رفته است.

در ترجمه پانویس‌های کتاب شناختی نیز اختلالات فراوانی هست از جمله در نیمه کاره آوردن عناوین کتابها و یا مطابق نبودن شماره ارجاعات در متن (به اصطلاح اعداد تک) با شماره آنها در پانویسها. از جمله در فصل آخر کتاب دو شماره اختلاف بین ارجاعات متن و پانویس‌های مربوط به آن مشاهده می‌شود.

در ترجمه پانویس شماره ۳۶ مربوط به فصل اول، عبارت غریب و غلطی آمده است: «فضل بن شاذان و دیگران شروحنی به اصول کافی نوشته‌اند.» دیگران شاید نوشته باشند، ولی فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰) در حدود پنجاه سال قبل از تألیف کتاب کافی اثر کلینی (متوفای ۳۲۹) درگذشته است. در پانویس ۲۸ همین فصل هم چنین آمده: «رجوع کنید به ایضاح فضل در شرح اصول کافی.» بدیهی است که در اصل کتاب چنین مطالبی نیست، یعنی در مورد اول که هیچ اشاره‌ای به فضل بن شاذان نیست، و در مورد دوم فقط گفته است نگاه کنید به ایضاح فضل بن شاذان.

اگر بر این اشکالات و اشتباهات، در حدود صدوپنجاه غلط چاپی هم اضافه شود — که شده است — آنگاه معلوم خواهد شد که چه ظلمی بر کتاب محققانه دکتر حمید عنایت رفته است.

### لزوم مشورت

بدان که رأی دو کس نه چون رأی یک کس باشد چه یک چشم آن نتواند دید که دو چشم ببند، و یک دست آن نتواند برداشت که دو دست بردارد.

عنصر المعالی — قابوسنامه